

ناکارآمدی علوم انسانی در ایران و راهکارهای برون رفت از آن (با تأکید بر علم سیاست)

حسین شیخزاده^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

چکیده:

سابقه آموزش عالی در ایران به اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی باز می‌گردد. اما جهش کمی در آموزش عالی از اوایل دهه ۱۳۷۰ آغاز گردید و در طول سه دهه گذشته تعداد دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها به ویژه در علوم انسانی به صورت بی‌رویه افزایش یافت. این دسته از علوم از جمله علم سیاست علی‌رغم رشد کمی همچنان با برخی ضعف‌ها و آسیب‌های جدی مواجه‌اند: بومی نبودن محتوای آموزش‌ها، عدم تطابق محتوای دروس با تحولات سیاسی-اجتماعی جدید، مرجعیت نظریه‌های غربی در حوزه‌های آموزش و پژوهش، کاربردی نبودن آموزش‌های دانشگاهی و مواردی از این قبیل جزو آسیب‌های علوم انسانی در ایران است. این تحقیق که با روش ترکیبی (کمی و کیفی) و با استفاده از داده‌های آماری و اسناد رسمی صورت گرفته، ضمن آسیب شناسی وضع موجود به ارائه راهکارهای تحول در علوم انسانی و سیاسی پرداخته است. مطابق نتایج تحقیق، برخی الزامات تحول در علوم انسانی به ویژه علم سیاست عبارتند از: کاربردی شدن رشته‌های علوم انسانی، بازسازی جایگاه علوم انسانی در نظام آموزشی، سیاست‌گذاری و ایجاد مشوق‌های مادی و معنوی به منظور حرکت اساتید علوم انسانی به سمت ارائه نظریه‌های بومی، کاهش فاصله میان ارزش‌های نظام سیاسی و رویکرد حاکم بر دانشگاه‌ها و حرکت به سمت مطالعات بین رشته‌ای متناسب با شرایط و نیازهای کشور.

واژگان اصلی: ایران، آموزش عالی، علوم انسانی، ناکارآمدی.

مقدمه

اگرچه اولین موسسه با نام اختصاصی «دانشگاه» در سال ۱۳۱۳ تاسیس شد اما پیش از تاسیس دانشگاه تهران نیز تعدادی موسسه آموزش عالی در رشته‌های علوم سیاسی، پزشکی و فنی فعال بودند. «مدرسه سیاسی در ۱۸ آذر ۱۲۸۷ شمسی رسماً توسط وزیر امور خارجه افتتاح شد.» (مستوفی، ۱۳۹۵: ۶۹) در سال ۱۲۹۷ نیز مدرسه عالی طب بوجود آمد، پس از آن در سال ۱۳۰۶ مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی تشکیل شد. در سال ۱۳۰۷ دارالمعلمین مرکزی از شکل مدرسه خارج شد و دارالمعلمین عالی نام گرفت. سرانجام در سال ۱۳۱۳ هنگامی که قانون تاسیس دانشگاه تهران تصویب شد، همه این مؤسسات منحل و ضمیمه دانشگاه تهران شدند. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۳۲) به این صورت آموزش عالی در ایران پا به عرصه وجود گذاشت. رشته علوم سیاسی به عنوان اولین رشته دانشگاهی در ایران در طول یک قرن گذشته فراز و نشیب‌های زیادی داشته است؛ در دهه ۴۰ شمسی، سه رویداد مهم توانست موجب بهبود نسبی وضعیت علم سیاست گردد. نخست آنکه «اتخاذ تدریجی سیستم واحدی در اواسط دهه چهل و بسط دوره لیسانس از سه سال به چهار سال و تاسیس دوره های فوق لیسانس و دکترای علوم سیاسی، باعث شد که علوم سیاسی در دانشگاه تهران از تبعیت مطالعات حقوقی، آزاد شود و به عنوان یک رشته مستقل بازسازی گردد. دوم آنکه تاسیس دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی کنونی) و تدریس علم سیاست در آن، آموزش این رشته را از انحصار دانشگاه تهران خارج کرد و «موجب نوعی رقابت حرفه ای شد، و همین امر به استحکام علوم سیاسی کمک کرد و بالاخره آنکه از نیمه دوم دهه چهل، نسل تازه ای از دانش آموختگان علم سیاست به کشور بازگشتند که از یک سو به استقلال علم سیاست از حقوق و لزوم به کارگیری روشهای تحلیلی جامعه شناختی به جای رویکرد حقوقی در مطالعه پدیده های سیاسی باور داشتند و از سوی دیگر، گرایش به مطالعه «مسائل ایران و اسلام» را تقویت کردند. حمید عنایت، حمید بهزادی، ابوالفضل قاضی، محمد رضوی و برخی دیگر از استادان دانشکده حقوق، از جمله این افراد بودند. (باوی، ۱۳۸۷) با این حال علوم سیاسی کمابیش مانند سایر رشته های علوم انسانی در وضعیت نامطلوب به سر می برد.

مهمترین ویژگی تاریخ آموزش عالی ایران به ویژه در حوزه علوم انسانی عدم تناسب میان رشد کمی و ارتقاء کیفی می باشد. در طول ۸ دهه گذشته (از زمان تاسیس دانشگاه تهران) به ویژه از دهه ۱۳۷۰ به بعد آموزش عالی از نظر کمی سیر صعودی داشته است به گونه ای که در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ تعداد دانشجویان به ۴،۶۸۵،۳۸۶ نفر رسید (مرکز آمار ایران، درگاه ملی آمار) این دانشجویان

در ۲۵۰۰ موسسه آموزش عالی مشغول به تحصیل بودند. (مصاحبه مدیرکل دفتر گسترش وزارت علوم، ۲۷ آذر ۱۳۹۲) در سال تحصیلی ۹۴-۹۳ این روند صعودی همچنان ادامه داشت به طوری که تعداد دانشجویان به ۴۸۰۲،۳۸۲ نفر افزایش یافت. اما در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ میزان استقبال از دانشگاه‌ها کاهش یافت و در سال تحصیلی ۹۶-۹۵ تعداد دانشجویان به ۴،۳۴۸،۳۸۲ نفر رسید مرکز آمار ایران، درگاه ملی آمار) ان‌گونه که مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد، تعداد دانشگاهها و مراکز آموزش عالی نسبت به تعداد زیادی از کشورها بالاتر است؛ بر اساس گزارش اعلام مؤسسه اسپانیایی *CISC*، تعداد دانشگاه‌ها در اغلب کشورهای پیشرفته جهان زیر ۵۰۰ دانشگاه است به طوری که آلمان ۱۲، انگلیس ۲۹۱، کانادا ۳۲۹، ایتالیا ۲۳۶ و هلند ۴۲۳ دانشگاه دارند و برخی کشورهای اروپایی نظیر نروژ، سوئد، دانمارک، فنلاند و ... زیر ۱۰۰ دانشگاه تأسیس کرده‌اند. از سوی دیگر تعداد زیادی از دانشجویان ایرانی نیز در خارج از کشور تحصیل می‌کنند و ایران از نظر اعزام دانشجو به خارج رتبه دهم جهان را دارد. (گزارش مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی وزارت علوم) نظام آموزش عالی در طول این دوره دستاوردهای متعددی داشته است اما با چالش‌های جدی نیز مواجه بوده است. بخش عمده‌ای از ضعف‌های آموزش عالی به رشته‌های علوم انسانی باز می‌گردد. یکی از مهمترین چالش‌های علوم انسانی جا ماندن کیفیت از کمیت در سیر صعودی تعداد دانشگاه‌ها و دانشجویان می‌باشد.

آسیب‌ها و نارسایی‌های علوم انسانی

الف: فقدان تعامل و ارتباط ارگانیک میان حوزه علم و حوزه عمل

دانشگاه و حوزه اجرایی (اعم از صنعت، مدیریت دولتی و...) هر یک راه خود را می‌پیمایند و با یکدیگر بیگانه‌اند؛ گسترش آموزش عالی و ایجاد رشته‌های جدید متناسب با نیازهای اجرایی کشور نیست و حوزه اجرایی نیز بر اساس تعداد و رشته‌های فارغ‌التحصیلان به تولید شغل نمی‌پردازد و مسئولیتی در مورد بکارگیری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها برای خود قائل نیست. این پدیده در مورد علوم انسانی در مقایسه با علوم تجربی حادتر است زیرا در علوم انسانی همه خود را صاحب‌نظر می‌دانند به عنوان مثال همه فعالان سیاسی و مدیران کشور خود را سیاستمدار می‌پندارند، حتی اگر یک کتاب در مورد علم سیاست نخوانده باشند. این پدیده عوامل متعدد دارد از جمله اینکه: نه عمل سازمان‌های اجرایی مبتنی بر علم است و نه علم دانشگاه‌ها چندان کاربردی است. در یک نظام

اجرای علمی با تصدی یک فرد غیر متخصص، امور اجرایی دچار اختلال می شود اما در جایی که علم مبنای عمل نیست با تصدی امور توسط افراد غیر متخصص هیچ اتفاقی نمی افتد. آموخته های دانشگاهیان نیز در برخی رشته ها، تئوریک و غیر بومی است به گونه ای که کارشناس یک رشته دانشگاهی پس از فراغت از تحصیل باید برای تصدی یک پست کارشناسی مرتبط با رشته تحصیلی خود آموزش های جدیدی را فراگیرد. مساله دیگری که در مورد ارتباط دانشگاه با سایر بخش ها قابل ذکر است این است که اکثر فعالیت های اقتصادی و اجرایی ما پژوهش محور نیست و از سوی پژوهش های دانشگاهی نیز توان پاسخگویی به نیاز بخش های اجرایی و صنعتی را ندارد

ب: کمیت گرایی افراطی

بر اساس سالنامه های آماری مرکز آمار ایران، تا دهه ۱۳۶۰، تعداد دانشگاهها و دانشجویان با سرعتی متعادل در حال افزایش بود به گونه ای که در سال ۱۳۳۹ یعنی ۲۶ سال بعد از تاسیس دانشگاه تهران تعداد دانشجویان کشور فقط ۲۳۹۵ نفر بود. در سال ۱۳۵۴ این رقم به ۱۵۱۹۰۵ نفر و در سال تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷ به ۲۵۰۷۰۹ نفر رسید.

تعداد دانشجویان دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور در دهه ۱۳۶۰ به تفکیک دوره های تحصیلی (مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۶۸)

سال تحصیلی	کاردانی	کارشناسی	کارشناسی ارشد - فوق لیسانس	کارشناسی ارشد و دکتری حرفه ای	دکترای تخصصی	جمع
۱۳۶۳-۶۴	۳۵۳۶۳	۹۱۰۵۳	۴۳۵۸	۱۳۳۰۷	۱۷۲۸	۱۴۵۸۰۹
۱۳۶۷-۶۸	۴۶۸۸۱	۱۵۹۹۰۴	۸۵۲۲	۳۳۲۸۹	۲۱۱۳	۲۵۰۷۰۹

از دهه ۱۳۷۰ با گسترش واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی روند افزایش دانشجویان شتاب بیشتری گرفت و در دهه ۱۳۸۰ این سرعت روز به روز بیشتر شد. در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ تعداد دانشجویان دانشگاهها و موسسات آموزش عالی اعم از دولتی و غیر دولتی به شرح زیر بوده است: کاردانی ۹۳۳۴۹۰ نفر، کارشناسی ۲۹۱۸۰۲۴ نفر، کارشناسی ارشد ۶۳۳۶۱۳ نفر، دکترای حرفه ای حدود ۶۰۰۰۰ نفر، دکترای تخصصی بیش از ۶۰۰۰۰ نفر و جمع کل دانشجویان ۴۴۳۴۱۲۷ نفر (مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۹۱). بر اساس آمارهای فوق تعداد کل دانشجویان از اواخر دهه

۱۳۶۰ تا ابتدای دهه ۱۳۹۰ یعنی در فاصله سه دهه ۱۷/۵ برابر و تعداد دانشجویان دکترای تخصصی بیش از ۳۰ برابر شده است، در حالی که این جهش نه در مورد رشد علمی (تعداد نظریه های جدید، اختراعات و...) دیده می شود و نه در مورد تاثیر علم در زندگی اجتماعی (مانند مدیریت اقتصاد، افزایش رفاه شهروندان و مواردی از این قبیل)

این جهش کمی فی نفسه ضعف محسوب نمی شود بلکه پاسخی به تقاضای روز افزون جمعیت جوان کشور است اما مسأله مهم این است که این رشد کمی با کیفیت نظام آموزش عالی رابطه معکوس داشته و با وجود محدودیت منابع انسانی (اساتید) و مادی (اعتبارات و...)، تقسیم این منابع میان مؤسسات آموزشی متعدد و روز افزون به کاهش کیفیت منجر شده است. این کاهش کیفیت در ابعاد مختلف خود را نمایان ساخته است:

۱- میان آموزش و پژوهش تناسب منطقی وجود ندارد به گونه ای که بخش عمده ای از اعتبارات دانشگاه ها و نیز وقت و توان اساتید و دانشجویان به آموزش اختصاص می یابد در حالی که علم عمدتاً بوسیله پژوهش تولید می شود و با آموزش توزیع می گردد. در واقع دانشگاه های ما عمدتاً توزیع کننده علمی هستند که بیشتر آنها توسط محققان غربی تولید شده اند. بسیاری از پژوهش های دانشجویی صرفاً جمع آوری مطالب از منابع مختلف است و نمی توان نام پژوهش را بر آنها نهاد. بازار داغ خرید و فروش تحقیق و پایان نامه در میدان انقلاب تهران تا حدی بیانگر وضع پژوهش در دانشگاه هاست. شاید در هیچ موضوع دیگری به وضوح در مورد یک کار ممنوع و غیر قانونی تبلیغ صورت نگیرد. (تبلیغ از طریق تراکت، دیوار نویسی و حتی نوشتن آگهی در زیر پای عابران) این پدیده زیان های گوناگون دارد؛ از جمله اینکه انگیزه تحقیق جدی توسط سایر دانشجویان را از بین می برد؛ نه تنها به این دلیل که خود را با دانشجویان خریدار پایان نامه مقایسه می کنند بلکه به این دلیل می ترسند روزی پایان نامه آنها نیز در بازار خرید و فروش شود زیرا بخشی از پایان نامه های میدان انقلاب متعلق به دانشجویان زحمتکشی است که لااقل دو سال از عمر خود را صرف نوشتن آنها می کنند و به طرق گوناگون مانند حک کردن سایت کتابخانه ها و... به دست دلالان می افتد.

۲- برخی واحدهای دانشگاه های آزاد و پیام نور در شهرستانها و واحدهای علمی کاربردی در سراسر کشور (حتی تهران) فاقد اساتید توانمند می باشند. این معضل در شرایط کنونی در مورد دانشگاه پیام نور و بویژه دانشگاه علمی کاربردی دیده می شود. از این تعداد کثیر، عده ای نیز در

مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در دو رشته متفاوت تحصیل کرده اند، بنابراین در رشته هایی مشغول تدریس هستند که خود دوره کارشناسی آن را نگذرانده اند و با مبانی و الفبای آن رشته (که معمولاً در کارشناسی آموزش داده می شود) آشنایی ندارند. البته این ضعف مختص دانشگاه های علمی کاربردی نیست بلکه در دانشگاه های دولتی نیز دیده می شود؛ برخی اساتید دانشگاه های دولتی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا در سه رشته متفاوت تحصیل کرده اند و این موضوع در شرایط و ضوابط جذب هیات علمی دیده نشده است.

۳- امروزه کنکور ورودی برای مقاطع کاردانی و کارشناسی در بسیاری از رشته-محل های نوبت دوم دانشگاه های دولتی، غیر انتفاعی، دانشگاه آزاد، علمی کاربردی و پیام نور بصورت رسمی ویا غیر رسمی (در عمل) حذف شده است به گونه ای که ظرفیت پذیرش کنکور بیشتر از تعداد داوطلبان است. این امر در برخی کشورها پدیده ای مرسوم است اما در اینگونه نظام های آموزشی ورود به دانشگاه آسان اما خروج از آن شوار است، در حالی که در ایران در مرحله برزخ قرار داریم یعنی پالایش قبل از ورود حذف شده اما مکانیسم های مربوط به حذف افراد فاقد استعداد در حین تحصیل جایگزین آن نشده و به دلایل فرهنگی، اجتماعی و... ممکن است هیچگاه این جایگزینی صورت نگیرد. در این شرایط دانشجویانی در دانشگاه های غیر دولتی دیده می شوند که حتی از توان نوشتن جزوه اساتید برخوردار نیستند زیرا بعد از چندین سال فاصله با محیط آموزشی، به شیوه های گوناگون (و بعضاً غیر قانونی) مدرک دیپلم خود را اخذ کرده و بدون آزمون وارد دانشگاه شده اند. از سوی دیگر دانشگاه های علمی کاربردی که فلسفه وجودی شان تربیت تکنسین در رشته های فنی بوده است، پس از تأسیس به سمت علوم انسانی متمایل شدند و امروزه عمدتاً در رشته های علوم انسانی مانند مدیریت امور فرهنگی، ارتباطات، آسیب شناسی اجتماعی و... فعالیت می کنند. مشکل اساسی علوم انسانی در شرایط فعلی کاهش کیفیت در مقاطع تحصیلات تکمیلی است. اهمیت این مقاطع به این دلیل است که لاقلاً بخشی از فارغ التحصیلان دوره های تحصیلات تکمیلی به تدریس در مراکز آموزش عالی می پردازند و در صورت ضعف علمی آنها چرخه ضعف علمی تکرار می شود و اساس نظام آموزش عالی را با خطر جدی مواجه می سازد؛ خطری که اگر همه ابعاد آن را به دقت مد نظر قرار دهیم می توان ادعا کرد زیان آن از حمله چنگیز مغول و صدام تکریتی برای آینده این مرز و بوم بیشتر است.

یکی از مهمترین ضعف های آموزش علوم انسانی در مقاطع تحصیلات تکمیلی تعداد

دانشجویان در یک کلاس است به گونه‌ای که در برخی رشته‌های دانشگاه آزاد در مقطع کارشناسی ارشد کلاس‌های ۸۰ نفری تشکیل می‌شود و نقل شده است که در این کلاس‌ها برای تدریس از بلندگو استفاده می‌شود. در مقطع دکترا نیز وضع تقریباً مشابهی داریم. تعداد پذیرفته شدگان کارشناسی ارشد و دکترا در دانشگاه آزاد عملاً بیشتر از آماری است که در دفترچه آزمون ذکر می‌شود. تفاوت اساسی تحصیلات تکمیلی با مقاطع پایین‌تر این است که در تحصیلات تکمیلی دانشجویان باید فعال باشد، بحث کند، کنفرانس دهد و... بر همین اساس استانداردهایی برای تعداد دانشجویان این مقاطع تعریف شده است که در مورد دکتری زیر ۱۰ نفر در یک کلاس و در مورد کارشناسی ارشد بین ۸ تا ۱۴ نفر می‌باشد. واضح است که در کلاس‌های ۵۰ یا ۸۰ نفری نمی‌توان به اهداف آموزشی دست یافت.

مشکل استعداد سنجی و آزمون ورودی نیز همانگونه که در مورد مقاطع کاردانی و کارشناسی دیده می‌شود در مقاطع تحصیلات تکمیلی نیز وجود دارد. امروزه در برخی رشته‌ها -محل‌های کارشناسی ارشد، داوطلبان با کسب نمره ۵ درصد پذیرفته می‌شوند یعنی اگر بر مبنای نمره ۲۰ محاسبه کنیم نمره آنها ۱ می‌باشد. در برخی کد رشته‌های علوم انسانی حتی با نمره منفی هم می‌توان وارد دانشگاه شد. در حالی که ملاک قبولی حتی در مقطع دبستان نمره ۱۰ می‌باشد. آزمون‌های ورودی حد اقل دو کاربرد دارند: یکی تنظیم ورودی‌ها بر اساس میزان ظرفیت دانشگاه‌ها و دیگری استعداد سنجی داوطلبان، بنابراین با گسترش ظرفیت (هر چند غیر استاندارد) نباید از کارکرد دوم آزمون‌ها غافل شویم.

اتفاق دیگری که در سال‌های اخیر در پذیرش دانشجوی دکترا به ویژه در علوم انسانی از جمله علوم سیاسی افتاده است، متمرکز ساختن این آزمون و حذف امتحان زبان عمومی (به عنوان پیش نیاز) می‌باشد. تا قبل از آزمون متمرکز، پذیرش دانشجوی دکترا در اختیار دانشگاه‌ها بود و گروه‌های آموزشی علاوه بر رعایت ظرفیت کلاس‌ها، کسب حد نصاب نمره را نیز در نظر می‌گرفتند و ممکن بود در برخی گرایش‌ها هیچ داوطلبی واجد شرایط قبولی شناخته نشود اما با واگذاری آزمون به سازمان سنجش، بدون توجه به حد نصاب نمره داوطلبان گزینش نهایی صورت می‌گیرد و ظرفیت سهمیه اختصاص یافته به هر یک از دانشگاه‌ها بدون در نظر گرفتن نمره داوطلبان، تکمیل می‌شود. از سوی دیگر حذف آزمون زبان یکی از نقاط ضعف عمده این شیوه است زیرا در مقطع دکترا دانشجویان باید بتوانند از منابع علمی به زبان‌های خارجی استفاده کنند.

ج: ضعف های محتوایی

در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی مانند علوم سیاسی و جامعه‌شناسی محتوای آموزش‌ها با نیازهای جامعه سنخیت چندانی ندارد. دانشگاه‌های ما در اکثر رشته‌ها به ویژه در علوم انسانی فقط به توزیع علوم متفکران غربی می‌پردازند. علم از طریق پژوهش تولید و بوسیله آموزش توزیع می‌گردد و در ایران پژوهش ذیل آموزش تعریف شده است. در حوزه پژوهش نیز مشکل رشد کمی و بی‌توجهی به کیفیت مشاهده می‌شود. از دهه ۱۳۸۰ به این سو تعداد مقالات نویسندگان ایرانی در مجلات خارجی با یک جهش بی‌سابقه مواجه بوده و نتیجه این جهش دستیابی ایران به رتبه اول کشورهای اسلامی بوده است. در سال ۲۰۱۸ ایران ضمن کسب رتبه اول علمی در جهان اسلام توانسته است ۲۲ درصد از کل تولیدات علمی کشورهای اسلامی را به خود اختصاص دهد. (گزارش پایگاه استنادی جهان اسلام) آنچه باعث کسب این رتبه گردیده نگارش ۲۵۰۰۰ مقاله آی اس آی بوده است اما تاثیر این مقالات در زندگی مردم قابل مشاهده نیست. بخش عمده‌ای از این مقالات در رشته های علوم انسانی به نگارش درآمده است. این مقالات دارای ضعف‌های متعدد می‌باشند؛ از یک سو تاکید مجلات علمی بر کار پیمایشی باعث شده است تا نویسندگان مقالات به آمارسازی روی آورند از سوی دیگر مبانی نظری این مقالات نظریه‌هایی است که بر اساس مختصات کشورهای غربی و یا نگاه کلی و تعمیم‌گرایانه به کشورهای در حال توسعه ارائه گردیده است.

د: تأخر علوم انسانی نسبت به تحولات سیاسی - اجتماعی

یکی از ضعف های علوم انسانی در ایران به روز نبودن محتوای آموزش‌ها می‌باشد. در رشته علوم سیاسی مباحثی تدریس می‌شود که امروزه موضوعیتی ندارد به عنوان مثال در شرایطی که دنیا پس از جنگ سرد وارد مراحل جدید شده است، دروس مربوط به مسائل جنگ سرد و جهان سوم همچنان در برنامه درسی علوم سیاسی سهم قابل توجهی دارند. حسین بشیریه که جزو اساتید پیش-کسوت علوم سیاسی است، وضعیت این رشته در ایران را این‌گونه توصیف می‌کند: «ویژگی‌های علم سیاست در ایران این است که اولاً اقلیت‌پسند است؛ متون اصلی، ترجمه شده است و در آنها بیشتر به تجربه کشورهای غربی اشاره می‌شود و راجع به خود کشور ایران، یا تاریخ سیاسی ایران، این‌گره و پیوند هنوز ایجاد نشده است. دوم این‌که، این علم سیاست در مجموع همان علم سیاست پوزیتیویستی است. متونی که درس داده می‌شود، همان درس‌های دهه ۵۰ و ۶۰ غرب است.» (بشیریه، ۱۳۷۸: ۲۶۱) پرداختن به معضلات جامعه ایران نزد متخصصان علم سیاست به دلایل گوناگون چندان

رایج نیست. غلبه نظریات اندیشمندان خارجی بر علم سیاست در ایران، بالا بودن هزینه انتقاد از نخبگان ابزاری و جدایی نخبگان فکری از عرصه عمل سیاسی را می‌توان به عنوان برخی موانع رواج فعالیت بومی و کاربردی در علم سیاست در ایران نام برد. افزایش روزافزون تعداد دانشجویان بدون توجه به کیفیت آموزش که از معضلات همه رشته‌های دانشگاهی است، در این رشته نیز یکی از عوامل کاهش کیفیت می‌باشد. (شیخ زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۹)

عوامل و زمینه‌های ضعف علوم انسانی

ضعف‌ها و نارسایی‌هایی که در سطور پیشین به آن پرداخته شد، عوامل و زمینه‌های متعدد سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و... دارد. در زیر به چند مورد از این عوامل می‌پردازیم

۱- یکی از عوامل گسترش موسسات آموزش عالی تلاش برای ارتقاء مدارک تحصیلی مدیرانی بود که مورد اعتماد دولت‌های وقت بوده اما فاقد مدرک تحصیلی بودند. ایجاد مرکز آموزش مدیریت دولتی و دانشگاه آزاد را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. از آنجا که این دسته از مدیران از بنیه علمی لازم برای ورود به رشته‌های فنی برخوردار نبودند، عموماً وارد رشته‌های علوم انسانی شدند. این سیاست در شرایطی به کارگرفته شد که با وجود تعداد کثیر فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها سیاستمداران می‌توانستند با اعتماد به نظام آموزشی مدیران را از میان بهترین استعدادها کشور برگزینند. این امر در کنار زبان‌های گسترده‌ای نظیر تضعیف شایسته سالاری و کاهش کارآمدی مؤسسات اقتصادی و دستگاه‌های اجرایی، کاهش قدرت و جایگاه نهاد دانشگاه را نیز در پی داشت، به گونه‌ای که با گسترش مراکز آموزش عالی در شهرها و حتی مراکز بخش‌ها، دانشگاه‌های مادر موقعیت سیاسی خود را از دست دادند. به عنوان مثال چنانچه یکی از دانشگاه‌های بزرگ در مورد یک مساله اجتماعی یا عملکرد مدیران اقدام به صدور بیانیه و یا تجمع دانشجویی می‌کرد، دانشگاه آزاد یکی از مراکز بخش‌ها با اتخاذ موضع مخالف اثر گذاری حرکت اجتماعی دانشگاه مادر را کاهش می‌داد.

۲- انگیزه‌های اقتصادی نیز یکی از عوامل گسترش بی‌رویه دانشگاه‌ها و کاهش کیفیت آموزش عالی بوده است؛ دانشگاه‌های آزاد، غیر انتفاعی، علمی کاربردی و پیام نور اگر چه بعضاً عنوان غیر انتفاعی را با خود حمل می‌کنند اما در نهایت مانند یک بنگاه اقتصادی به سود و زیان خود می‌اندیشند و تلاش می‌کنند با افزایش تعداد دانشجویان در کلاس‌ها، به‌کارگیری اساتید دارای مدارک

تحصیلی پایین تر و اقداماتی از این قبیل از هزینه ها بکاهند و درآمد خود را افزایش دهند. کاهش این آسیب نیازمند نظارت جدی و الزام موسسات آموزش عالی به رعایت ضوابط بویژه رعایت سرفصل های مصوب و استاندارد بودن محتوای دروس و تعیین شرایط برای مدرسین می باشد

۳- یکی از عوامل گسترش بی رویه دانشگاه ها رقابت میان دانشگاه های دولتی و آزاد بوده است. برخی دانشگاه های دولتی مانند دانشگاه پیام نور در راستای رقابت با دانشگاه آزاد واحدهای خود در شهرستان ها افزایش دادند به گونه ای که در برخی شهرستان ها شیفت بعد از ظهر یکی از دبستان ها به دانشگاه پیام نور تبدیل شده بود و تابلو دبستان و دانشگاه پیام نور در کنار یکدیگر نصب شده بود. البته مشکل اساسی فقط استفاده از ساختمان نبود بلکه به لحاظ فراهم نبودن شرایط لازم، اساتید این واحد ها نیز بعضاً از میان دارندگان مدارک کارشناسی انتخاب می شدند. این واحدهای دانشگاهی نوپا عمدتاً در رشته های علوم انسانی فعالیت می کردند. از سوی دیگر دانشگاه های بزرگ نیز به منظور جذب داوطلبان تحصیل در خارج از کشور به گسترش دوره های شهریه ای پرداختند

۴- بخشی نگری از عوامل رشد بی رویه موسسات آموزش عالی می باشد. مشکل بخشی نگری نه تنها در آموزش عالی بلکه در سایر بخش های مدیریتی نیز دیده می شود. برخی مدیران نظام آموزشی بدون توجه به نیازها و اولویت های کشور از رشد کمی دانشگاهها و آمار دانشجویان برای ارائه گزارش کار به مقامات مافوق استفاده می کنند. برخی مدیران به تناسب مسئولیت خود علایق و افکار خود را تغییر می دهند؛ به عنوان مثال مشاهده شده است برخی مدیران هنگامی که در شورای شهر یا شهرداری مشغول خدمت اند به شدت از جایگاه شوراها و مدیریت شهری دفاع می کنند اما وقتی در سایر بخش ها نظیر استانداری قرار می گیرند، تضعیف نهاد شوراها را در دستور کار خود قرار می دهند. در آموزش عالی نیز این مشکل دیده می شود به عنوان مثال دانشگاه جامع علمی کاربردی همان طور که از عنوانش پیداست قرار بود در رشته های فنی و کاربردی به فعالیت پردازد اما مدیران این دانشگاه در راستای افزایش آمار عملکرد خود، وارد همه حوزه ها شده و تقریباً همه رشته های علوم انسانی را صرفاً با تغییر جزئی در عنوان رشته، دایر کرده و اصرار دارند این رشته ها را تا مقطع دکترا داشته باشند در حالی که اگر قرار بود رشته های علوم انسانی تا این حد گسترش یابد این مسئولیت به همان دانشگاه های دولتی واگذار می شد که از امکانات و کادر علمی توانمند نیز برخوردار بودند.

۵- یکی از عوامل گسترش بی رویه تحصیلات تکمیلی استفاده از دانشگاه در راستای قدردانی

و تقویت فعالان ستادهای انتخاباتی و طرفداران جناح های سیاسی بوده است. در دهه های ۶۰ و ۷۰ دولتها در انتخاب مدیران خود به نخبگان دانشگاهی توجه چندانی نمی کردند و چنانکه گفته شد در برخی مقاطع تلاش می شد نیروهای مورد اعتماد دولت ها بصورت غیر رقابتی مدارک تحصیلی مورد نیاز (به عنوان مثال: کارشناسی) را بدست آورند اما به تدریج توقع اطرافیان و حامیان انتخاباتی و مدیران دولت ها افزایش یافت و خواهان کسب مدرک دکترا با استفاده از قراردادهای دوجانبه با دانشگاه آزاد و... شدند. متاسفانه کار به همین جا ختم نشد و در مرحله بعد ورود بدون آزمون به دوره دکترای دانشگاه دولتی مطرح شد و به دنبال آن موضوع عضویت این افراد در هیأت علمی دانشگاهها نیز مطرح گردید که زیانبارترین رانت محسوب می گردد. اگرچه استفاده از رانت در هیچ حوزه ای پسندیده نیست اما کاش دولت ها برای حمایت و تقویت حامیان خود از شیوه های قدیمی مانند: توزیع پست های اجرایی، صدور موافقت های اصولی (و بعضاً غیر اصولی)، اعطای مجوز بانک خصوصی و... استفاده می کردند و نظام علمی کشور را دچار خدشه نمی ساختند.

راهکارهای تحول در علوم انسانی و سیاسی

۱- کاربردی شدن رشته های علوم انسانی

اهمیت اصلاح نظام آموزش عالی به قدری است که علاوه بر وزارت علوم و قوه مجریه نیازمند عزم جدی سایر قوا می باشد. نظام آموزش عالی کشور نیاز به یک جراحی بزرگ دارد. آموزش عالی در رشته های علوم انسانی باید به گونه ای طراحی شود که خلاقیت زا و ابتکار آفرین باشد. بر خلاف برخی تصورات، خلاقیت و ابتکار مختص علوم تجربی و فنی نیست. «نوآوری و خلاقیت زمینه ساز تولید علم برای ایجاد و بازسازی یک تمدن است. از این رو دانشگاهها و مراکز آموزش عالی باید در زمینه تولید علم به پژوهش های بنیادی بپردازند و فعالیت های کاربردی و توسعه ای را به مراکز غیر دولتی واگذار کنند» (Xue, 2006) علوم انسانی می تواند کاربردی و درآمدزا باشد. امروزه در بسیاری از کشورهای توسعه یافته صنعت فرهنگ که در دایره علوم انسانی قرار می گیرد، سهمی از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است به طوری که صنایع فرهنگی در سال ۲۰۱۳ میلادی ۲/۲ میلیارد دلار درآمد داشته و حدود ۳۰ میلیون شغل ایجاد کرده است (وجدانی، ۱۳۹۸)

در ایران برخی رشته ها مانند علوم سیاسی از ابتدا بر اساس نیاز به وجود آمد؛ مدرسه علوم سیاسی از بدو تاسیس هدفی کاربردی و مشخص را دنبال می کرد. بنیان گذاران مدرسه خواهان آن بودند که با آموزش دانش های رایج آن روز در زمینه های سیاسی، اقتصادی و حقوقی و آشنا ساختن

دانش آموزان با تحولات بین المللی، نیروی انسانی آگاه و کارآمدی به منظور اشتغال در دستگاه وزارت خارجه پرورش دهند. اما با تغییر رویکرد نظام آموزشی این فلسفه وجودی به فراموشی سپرده شد. کاربردی بودن علوم سیاسی از ابتدا مورد توجه اساتید این رشته بوده است از نظر حمید عنایت، اصطلاح علوم سیاسی به معنای امروزی عبارت از بررسی و نقد پدیده های مربوط به حکومت و قدرت به شیوه ای منظم و تحلیلی است. (عنایت، ۱۳۷۳) اما علوم سیاسی در ایران به معنای درست این اصطلاح دانش سیاسی ژرف بینانه ای است که باید با بهره گیری از تازه ترین دانسته های بشر روزگار ما و بر اساس شناخت خصوصیات سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی پدید آید و راهنمای کردار سیاسی شود. اما با تغییر رویکرد نظام آموزشی این فلسفه وجودی به فراموشی سپرده شد و امروزه نه تنها دولت ها بلکه اساتید علوم سیاسی نیز نسبت به کاربردی بودن محتوای آموزش ها حساسیت نشان نمی دهند.

۲- بازسازی جایگاه علوم انسانی در نظام آموزشی

معروف ترین دانشگاه های غربی در حیطه علوم انسانی فعالیت دارند. این کشورها با درک اهمیت انسان، تمرکز اصلی شان را بر روی شناخت ابعاد انسان گذاشته اند. دانشگاه های بزرگ آمریکایی و اروپایی برای رسیدن به این هدف مراکز پژوهشی مختلفی در رابطه با مسائل سیاسی ایجاد کرده اند. اما در کشور ما این موضوع مورد غفلت واقع شده است. مهمترین گام در ارتقاء جایگاه علوم انسانی تغییر نگرش مدیران کشور است. بسیاری از مدیران علوم انسانی را علم تلقی نمی کنند. شاید یکی از عوامل ایجاد این نگرش غلط غیر علمی بودن ساختار مدیریتی است به این معنی که ساختار مدیریتی به گونه ای است که چنانچه به جای یه دکترای علوم سیاسی یک مهندس به کار گرفته شود هیچ اختلالی در سیستم به وجود نمی آید. از سوی دیگر ارتقاء علوم انسانی بدون عزم جدی متخصصان این حوزه امکان پذیر نیست. جدی نبودن اساتید این رشته ها و عدم نظارت موثر بر فرایند آموزش به ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی جایگاه علوم انسانی را دچار تزلزل می کند.

۳- نظریه پردازی بومی

علوم انسانی در ایران دچار انفعال شده است و بازگشت این علوم به پیشتازی و تعیین افق آینده کشور نیازمند عبور از تحقیقات جزئی به سمت نظریه های کلان است. اجرای پژوهش هاس علوم انسانی در چارچوب نظریه های غربی راه به جایی نخواهد برد و علوم انسانی با این روند دچار دور باطل خواهد شد. ایران در قرون دوم تا هفتم هجری شمسی مرکز تولید علم و نظریه های علمی

بود. این میراث فرهنگی می تواند در احیاء نظریه پردازی به کمک دانشگاه‌ها بشتابد. کشور ما نیازمند سیاستگذاری و ایجاد مشوق‌های مادی و معنوی به منظور حرکت اساتید علوم انسانی به سمت ارائه نظریه‌های بومی است. در ایران به دلیل عدم تعامل میان دانشمندان و پژوهشگران، جریان ضعیف نقد و بررسی آرا و تبادل افکار، فقدان حرفه‌ای شدن و ضعف اخلاقیات و هویت علمی هنوز اجتماعات علمی در معنای عمیق خود وجود ندارد. (قانع‌راد، ۱۳۸۱) بومی کردن علم به این معناست که ما بتوانیم علم را مطبوع سازیم، یعنی آن را به کالبد فکر و اندیشه ببریم و با طبع خودمان محک بزنییم و اندیشه‌های القاء شده را از خودمان دور کنیم و با ایده‌هایی که خود می‌سازیم به راهکارها و ایده‌های جدید بپردازیم. (صبوری، ۱۳۸۶) در علم سیاست نیازمند رسیدن به جایگاهی هستیم که علم بتواند برای سیاستمداران نقشه راه تعیین کند.

۴- کاهش فاصله میان ارزش‌های نظام سیاسی و رویکرد حاکم بر دانشگاه‌ها

یکی از مشکلات علوم انسانی در ایران این است که در جایگاه اپوزیسیون عمل می‌کنند. این پدیده در مورد علم سیاست از شدت بیشتری برخوردار است به گونه‌ای که کتاب‌ها یا مقالات اساتید علوم سیاسی هر چه انتقادی‌تر باشند، علمی‌تر محسوب می‌شوند. هر مقاله یا کتابی که در نقد ساختار سیاسی نوشته می‌شود علمی محسوب می‌گردد و هر پژوهشی در راستی پیشبرد اهداف نظام سیاسی صورت می‌گیرد، غیر علمی و سفارشی تلقی می‌شود. این گونه مواضع مانع رشد علمی است. علوم انسانی باید ضمن حفظ استقلال و رعایت شیوه‌های علمی به تعامل سازنده با حکومت بپردازند. حوزه اجرایی و هم‌حوزه فکری هر دو باید در خدمت منافع ملی قرار گیرند. تعامل سازنده علوم انسانی و حوزه اجرایی نیازمند بازتعریف اصول و مسئولیت‌های علوم انسانی است. راهکار کاربردی شدن علم سیاست آشتی با حکومت است. البته این آشتی دوجانبه است و نیازمند اعتماد متقابل حاکمان به اساتید علوم سیاسی می‌باشد.

۵- تقویت مطالعات بین‌رشته‌ای

امروزه مسائل اجتماعی و سیاسی به قدری پیچیده شده است که علوم انسانی در قالب‌های کلاسیک پاسخگوی نیازهای جوامع نیست. به عنوان مثال علم سیاست بدون کمک روانشناسی، فناوری اطلاعات، اقتصاد بین‌الملل، مردم‌شناسی، علوم ارتباطات و... قادر به اداره امور جوامع نیست. در ایران که موضوع ارتقاء شاخص‌های توسعه و الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت در دستور کار قرار دارد، استفاده از ظرفیت رشته‌های مختلف در سیاست امری اجتناب‌ناپذیر است. ایجاد رشته‌های

جدید در حوزه های مانند: مطالعات انتخابات، سیاست فرهنگی، روانشناسی سیاسی، آینده پژوهی سیاسی، مدیریت بحران های سیاسی، دیپلماسی عمومی و... برای ایجاد تحول در علوم سیاسی امری ضروری می باشد.

نتیجه گیری

اگرچه سابقه برخی رشته های علمی مانند، طب، ریاضیات، نجوم و... در ایران به دوران باستان باز می گردد اما این رشته در میان علوم نوین جزو رشته های پیشتاز است. با این حال این رشته نیز مانند اکثر رشته های علوم انسانی دچار ضعف های زیادی می باشد؛ استفاده از نظریه های غربی، بومی نبودن محتوای آموزش ها، بیگانگی آموزش های دانشگاهی با نیازهای واقعی جامعه، غلبه مباحث انتزاعی بر مباحث کاربردی تنها بخشی از ضعف های علوم سیاسی در ایران می باشد. مهمترین ویژگی علوم سیاسی و سایر علوم انسانی عدم تناسب میان کمیت و کیفیت آموزش های دانشگاهی می باشد. جهش کمی در آموزش عالی از اوایل دهه ۱۳۷۰ آغاز گردید و در طول سه دهه گذشته تعداد دانشجویان و دانش آموختگان دانشگاه ها به ویژه در علوم انسانی به صورت بی رویه افزایش یافت. برخی عوامل رشد کمی علوم انسانی در ایران عبارتند از: تهییج جامعه به منظور حضور در مسابقه کسب مدرک، تبدیل دانشگاه به منبع درآمد دولت و برخی موسسات عمومی غیر دولتی (مانند: دانشگاه آزاد اسلامی)، تلاش برای جذب حداکثری داوطلبان و ممانعت از مهاجرت آنها به خارج از کشور و رقابت دانشگاه های دولتی و آزاد. به منظور کاهش آسیب های علوم انسانی به ویژه علم سیاست لازم است محتوا و شیوه های ارائه این آموزش ها با رویکرد کاربردی تعیین گردد؛ جایگاه و اهمیت علوم انسانی در مقایسه با علوم طبیعی ارتقاء یابد؛ محققان و اساتید علوم انسانی به جای توزیع نظریه های غربی به تولید علم و ارائه نظریات جدید پردازند و مطالعات بین رشته ای متناسب با نیازهای کشور گسترش یابد.

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). تحولات سیاسی اجتماعی ایران، جلد اول، تهران: سمت.
- باوی، محمد (۱۳۸۷). «وضعیت رشته علوم سیاسی در ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). «وضعیت علم سیاست در ایران»، گفتگو با حسین بشیریه، نشریه علوم سیاسی، شماره ۴.
- شیخ زاده، حسین (۱۳۸۵). نخبگان و توسعه ایران، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- صبوری، حمید (۱۳۸۶). «جنبش نرم‌افزاری یا نهضت تولید علم و اندیشه»، ماهنامه علمی-تخصصی انجمن روابط عمومی ایران، شماره ۵۶.
- عنایت، حمید (۱۳۷۳). وضعیت علوم اجتماعی در ایران، ترجمه نوشین احمدی، کتاب توسعه، شماره ۵.
- قانع‌راد، محمدمبین (۱۳۸۱). «شیوه جدید تولید دانش: ایدئولوژی و واقعیت»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۳.
- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۶۸.
- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۹۱.
- مرکز آمار ایران، پایگاه اینترنتی «درگاه ملی آمار».
- مستوفی، عبدالله (۱۳۹۵). شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: هرمس.
- وجدانی، محمد (۱۳۹۸). جایگاه صنایع فرهنگی و خلاق در اقتصاد جهان، پایگاه اینترنتی تسنیم، ۱۳۹۸/۹/۴
- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، گزارش موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- Xue, L (2006). "universities in china national innovation system", presented at the second international colloquium on research and higher education policy unesco headquarters, Paris.